

نقش اسباب نزول در فهم آیات از منظر علامه طباطبایی و مراغی*

□ سید کمال حسینی**

□ ام‌البنین یزدی***

چکیده

این مقاله با بررسی دو مورد از برجسته‌ترین آثار تفسیری این دوره، *المیزان*، اثر علامه طباطبایی (از تفاسیر برجسته شیعه)؛ و تفسیر *المراغی*، اثر مراغی (از تفاسیر برجسته تسنن) به جایگاه اسباب نزول در تفاسیر معاصر پرداخته و دیدگاه‌های این دو مفسر را درباره اسباب نزول بررسی کرده است.

علامه طباطبایی هرچند به اقتضای مکتب تفسیری اش برای فضای نزول و همچنین سبب نزول، نقش مهمی در تفسیر آیات قائل نیست، با این حال، ذکر روایات شأن یا سبب را در روشن شدن مضمون و مورد نزول آیه مؤثر می‌داند و در بحث تفسیر روایی خود آن‌ها را آورده و گاه تفسیر خود را با آن‌ها تأیید کرده است. اما مراغی، بیش از سیصد روایت سبب نزول را در تفسیر خود ذکر کرده است و اگر درباره آیه یا سوره، سبب نزولی نقل شده باشد که مورد تأیید خودش باشد - یعنی صحیح باشد - آن را گزارش کرده است. روش مراغی در نقد و بررسی روایات این‌گونه است که آن‌ها را با قرآن و دلایل عقلی محک می‌زند.

کلیدواژه‌ها: اسباب نزول، شأن نزول، فهم آیات، المراغی، المیزان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۲/۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۷.

** عضو هیأت علمی جامعه المصطفی استادیار

*** طلاب مقطع کارشناسی ارشد حوزه علمیه خواران (Ztorkv7@gmail.com).

مقدمه

به حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده و موجب نزول سوره یا آیه شریفه به صورت عام یا خاص شده است، اسباب نزول می‌گویند. شناخت اسباب نزول فوایدی دارد که عبارت‌اند از: شناخت فلسفه احکام، شناخت آیات مکی و مدنی، شناخت دقیق‌تر معانی آیات، شناخت دایره شمول حکم، کمک به تفسیر برخی از آیات و
دانش اسباب نزول از دانش‌های نقلی است که تنها راه دستیابی به آن نقل است و نمی‌توان برای رسیدن به آن اجتهاد کرد. اسباب نزول موجود روایاتی منقول از امامان معصوم^ع صحابه، تابعان و پیروان آن‌هاست که از ارزشی یکسان برخوردار نیست. افزون بر اینکه در میان آن‌ها روایات مجعول و محرّف نیز دیده می‌شود.

بنابراین سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده، در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه شود و تنها در صورتی که با مضمون آیه و قرائن موجود در اطراف آیه سازگار بود به آن اعتماد شود. بالأخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد، نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد.

به امید اینکه این تحقیق برای مخاطبین محترم خصوصاً قرآن پژوهان مفید واقع شده و بتواند راهی به سوی شناخت بیشتر اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن باشد.

تفاوت «شأن نزول» و «سبب نزول»

«شأن نزول» یعنی بیان اینکه آیه درباره چه مطلبی نازل شده است، در صورتی که «سبب نزول» یعنی ذکر پیشامدی که موجب شده آیه برای آن نازل گردد. اگر چه اغلب، این دو اصطلاح را مترادف گرفته‌اند، ولی در حقیقت متفاوت‌اند.

چون شأن نزول اعم از سبب نزول است و تنها مواردی را که در زمان نزول رخ داده، شامل نمی‌شود، بلکه داستان‌های پیشین را نیز در بر می‌گیرد. در همه اشخاص یا حوادثی که قبل از عصر نزول قرآن یا معاصر با نزول قرآن بوده و آیه یا آیاتی از قرآن درباره آن نازل شده است و همچنین در مورد اشخاص یا حوادثی که پس از نزول آیات قرآن بوده و آیاتی از قرآن بر آن‌ها تطبیق داده شده نیز شأن نزول صادق است. در صورتی که سبب، حادثه‌ای است که متعاقب آن آیه‌ای نازل شده باشد، لذا سبب اخص است و شأن اعم (معرفت، ۱۴۱۶: ۲۵۴/۱).

با توجه به این سخن می‌توان گفت که بین سبب و شأن، رابطه «عام و خاص - مطلق» برقرار است؛ به عنوان مثال سوره فیل در شأن اصحاب فیل نازل شده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹: ۴۹۱) و داستان ابرهه و لشکرکشی وی برای تخریب خانه کعبه، سبب نزول این سوره نیست. بلکه شأن نزول آن است.

انواع آیات و سور قرآنی در خصوص اسباب نزول

محققان آیات و سوره‌های قرآن را از نظر اشتمال و عدم اشتمال آن‌ها به سبب نزول، به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. آیات و سور فاقد اسباب نزول

آیاتی به هیچ حادثه یا پرسشی هم‌زمان با نزول وحی مربوط نیستند. انگیزه نزول این قبیل آیات، همان نیاز انسان‌ها به رهنمودهای الهی و جبران نارسایی اندیشه‌های بشری به وسیله وحی است. این‌گونه آیات عبارت‌اند از: الف) آیات و سوری که

تاریخ زندگانی، حوادث و رویدادهای مربوط به امت‌های گذشته در آن‌ها مطرح است. ب) آیات و سوری که شامل اخبار غیبی، ترسیم دورنمای عالم برزخ، بهشت و دوزخ، حالات روز قیامت و گزارش احوال بهشتیان و دوزخیان است (حجتی، بی تا: ۱۹ - ۲۰).

۲. آیات و سوره دارای اسباب نزول خاص

آیاتی که نزول آن به انگیزه و سببی خاص بوده است که این سبب، هم‌زمان با نزول وحی روی داده است. این سبب‌ها عبارت‌اند از: الف) حوادث مهم و سازنده (مانده: ۵۶ - ۵۵)، مثل قصه نزول سوره هل ائی (اسراء: ۸۵). ب) حوادث زشت و ویرانگر، مثل اختلاف میان قبیله «اوس» و «خزرج» (آل عمران: ۱۰۱ - ۱۰۰) ج) سؤالات مردم از پیامبر^ﷺ، مثل سؤال درباره «روح» (اسراء: ۸۵) که در پی آن آیاتی نازل می‌شد (اعراف: ۱۸۷).

۳. فواید شناخت اسباب نزول

بررسی و شناخت اسباب نزول دارای فوایدی است و در تفسیر برخی از آیات قرآن، سبب نزول نقش به‌سزایی دارد. از جمله این فواید، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شناخت علت و فلسفه‌ای که باعث تشریح حکمی در قرآن گردیده است (آیه ۴۳ سوره نساء مشتمل بر بیان حکمت و فلسفه تشریح حکم است).

۲. شناخت آیات مکی و مدنی.

۳. فهم دقیق‌تر معانی آیات: شناسایی سبب نزول نیز مانند دیگر قرائن و امارات برای درک معانی و کلام خداوند ضروری است. هر سخن در مواقع مختلف، معانی مختلفی می‌دهد و برای درک درست سخن، فهم جهات خارجی و قرائن دیگر نیز لازم است. تشخیص اینکه مراد از سخن، استفهام، توبیخ، سرزنش، تأکید و یا احیانا استهزا است، بستگی به چگونگی بیان آن و قرائن و امارات دیگر دارد.

۴. شناخت دایره شمول حکم: گاه در آیه‌ای و یا حکمی توهم حصر می‌رود و بیان سبب نزول موجب دفع چنین توهمی می‌گردد (رامیار، بی تا: ۲۶۲). نمونه‌هایی از فواید فوق در آیات قرآن کاربرد دارد.^(۱)

جایگاه علامه طباطبایی و مراغی در میان مفسران

تفسیر المیزان، تألیف علامه حکیم سید محمدحسین طباطبایی از دانشمندان معاصر شیعه، تفسیری است جامع و در بردارنده مباحث نظری و تحلیلی؛ رنگی فلسفی دارد و مؤلف در آن - در کنار مباحث مرسوم تفسیری - به مسائلی پرداخته که نهضت جدید تفسیری در پی داشته است. تفسیر المیزان بدون مبالغه مهم‌ترین و جامع‌ترین تفسیر پس از مجمع البیان طبرسی و یکی از چند تفسیر عمده و اساسی قرون جدید است (خرمشاهی، ۱۳۶۴: ۱۱۵؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۷۰۵).

تفسیر مراغی، تألیف احمد مصطفی مراغی از دانشمندان معاصر اهل سنت، از جامع‌ترین تفاسیر معاصر است و اسلوب و طریقه نقل مطالب و نظم مباحث آن متناسب با نیاز زمان می‌باشد و می‌توان آن را تفسیر اجتهادی، تحلیلی، تربیتی، اجتماعی و علمی نامید که در صدد تقریب بین مذاهب اسلامی نیز بوده و به دور از تعصبات افراطی نوشته شده است. این تفسیر با پرهیز از اسرائیلیات بین قرآن و نظریات صحیح هماهنگی ایجاد کرده و از مفیدترین آثار نگارش یافته در حوزه تفسیر قرآن کریم از جانب

علمای اهل سنت است

با توجه به جایگاه این دو مفسر و اهمیت اسباب نزول در تفسیر آیات قرآن، دیدگاه این دو مفسر درباره اسباب نزول بررسی می‌شود؛ چرا که استفاده به جا و درست از احادیث اسباب نزول، در ضمن توجه به صحت و سقم این احادیث لازم است و این مسئله در تفاسیر این بزرگواران رعایت شده است.

گفتنی است که در این مقاله با توجه به حجم آن فقط تعدادی از مصادیق و اختلاف و اشتراک نظرات علامه و مراغی آمده است.

روش علامه در برخورد با روایات اسباب نزول

به نظر علامه طباطبایی تنها روایاتی مدار اعتبارند که متواتر و یا قطعی الصدور باشند. در غیر این صورت، اعتبار و ارزش ندارند و این گونه روایات را باید به قرآن عرضه کرد، اگر مخالف قرآن بود، باید دور انداخت. علامه در این باره می‌فرماید: «حدیث در اعتبار خود به تأیید قرآن مجید نیازمند است و روی این اساس چنان که در اخبار بسیاری از پیغمبر اکرم⁶ و ائمه⁷ اهل بیت⁸ وارد شده است باید حدیث را به قرآن عرضه داشت. بنابراین سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده، در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد، باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نام برده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد.

به این ترتیب، اگرچه مقدار زیادی از اسباب نزول سقوط می‌کند ولی آنچه از آن‌ها می‌ماند کسب اعتبار می‌کند و اساساً مقاصد عالیة قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشند (چنان که خواهد آمد) در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند» (طباطبایی، بی تا: ۱۴۷).

مصادیقی از اسباب نزول در المیزان

علامه طباطبایی هر چند به اقتضای مکتب تفسیری اش برای فضای نزول و همچنین سبب نزول، نقش مهمی در تفسیر آیات قائل نیست، با این حال، ذکر روایات شأن یا سبب را در روشن شدن مضمون و مورد نزول آیه مؤثر می‌داند و در بحث تفسیر روایی خود آن‌ها را آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۳۰، ۲۳۱، ۳۱۳؛ ۲/۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۷۱، ۹۹، ۱۶۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۸۲، ۳۴۷، ۳۷۷، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۲۶؛ ۴/۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳؛ ۵/۴۲، ۴۴؛ ۶/۱۱۲، ۱۱۵؛ ۷/۱۰۹، ۱۱۰؛ ۹/۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴). گاه نیز تفسیر خود را با آن‌ها تأیید کرده است و گاهی نیز تفسیری را که برای آیه بیان کرده، مؤید سبب نزول یا مرجح یک دسته از دو دسته روایاتی که در سبب نزول آیه نقل شده، قرار داده است. برای مثال، به مواردی از این قبیل اشاره می‌شود.

۱. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «**قل من كان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبک**» می‌گوید: «سیاق دلالت دارد بر اینکه آیه شریفه در پاسخ به سخنی نازل شده که یهود گفته بودند، و آن این بوده که ایمان نیاوردن خود را بر آنچه بر رسول خدا⁶ نازل شده تعلیل کرده‌اند به اینکه ما با جبرئیل که برای او وحی می‌آورد دشمنیم».

سپس فرموده است: «(روایاتی هم که در شأن نزول آیه وارد شده، این استفاده ما را تأیید می‌کند)» (همان: ۱/۳۴۷). سپس

سبب نزولی را که در مجمع‌البیان از ابن عباس ذکر شده، آورده است.

۲. همچنین در تفسیر «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ، فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (بقره: ۱۴۴) می‌فرماید:

از این آیه به دست می‌آید که رسول خدا قبل از نازل شدن حکم تغییر قبله، یعنی نازل شدن این آیه، روی خود را در اطراف آسمان می‌گردانده، و گانه انتظار رسیدن چنین حکمی را می‌کشیده، و یا توقع رسیدن وحی در امر قبله داشته، چون دوست می‌داشته خدای تعالی با دادن قبله‌ای مختص به او و امتش احترامش کند، نه اینکه از قبله بودن بیت‌المقدس ناراضی بوده باشد، چون حاشا بر رسول خدا از چنین تصویری، هم چنان که از تعبیر «تر ضیها»، در جمله «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» فهمیده می‌شود قبله اختصاصی را دوست می‌داشته، نه اینکه از آن قبله دیگر بدش می‌آمده. آری دوست داشتن چیزی باعث دشمن داشتن خلاف آن نیست.

به طوری که از روایات وارده در داستان، و شأن نزول این آیه برمی‌آید یهودیان مسلمانان را سرزنش می‌کرده‌اند: که شما قبله ندارید، و از قبله ما استفاده می‌کنید، و با بیت‌المقدس به مسلمانان فخر می‌فروختند، رسول خدا از این باب ناراحت می‌شد، شبی در تاریکی از خانه بیرون شد، و روی به سوی آسمان گردانید، منتظر بود وحی از ناحیه خدای سبحان برسد، و این اندوهش را زایل سازد. پس این آیه نازل شد، و قبله‌ای جدید برای مسلمانان معین کرد، و سرزنش یهود و تفاخر آن‌ها را خاتمه داد. علاوه بر اینکه تکلیف مسلمانان را یکسره کرد، هم حجتی برای آنان شد، و هم دلشان خشنود گشت (همان: ۱/۳۲۵).

۳. علامه در بیان آیه «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۱۶۹) می‌نویسد:

این آیه ادامه و تتمه آیه‌ای است که در خصوص جنگ احد نازل شده و در آن متعرض حال عده‌ای از منافقین شده، که جماعت مؤمنین را در هنگام بیرون شدن از مدینه به سوی احد تنها گذاشتند، و در این آیات پاسخ آن گفتاری هم که درباره کشتگان داشتند داده، و حال به شهادت رسیدگان را و صف می‌کند، و می‌فرماید: که این طایفه بعد از شهادتشان در مقام قرب الهی متعم هستند و به بازماندگان بشارت می‌دهند که چنین مقام و منزلتی در انتظار شما نیز هست (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۹۲/۴).

در تفسیر مجمع‌البیان در مورد آیه مبارکه از امام باقر × روایت کرده است که این آیه درباره شهادت بدر و احد نازل شده است. در موارد دیگری نیز علامه از روایات اسباب نزول در تفسیر آیات بهره جسته است.

بررسی دیدگاه علامه در مورد اسباب نزول

علامه طباطبایی همان گونه که روایات تفسیری را گاه متعرض می‌گردد، روایات شأن نزول را نیز مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. از دیدگاه علامه طباطبایی شناخت اسباب نزول واقعی، ثمربخش و راهگشاست. ایشان در نقد و تحلیل اسباب نزول تحت تأثیر باورهای خاص عقیدتی قرار نداشته و در تمام موارد عادلانه و به دور از تعصب، به داوری پرداخته است. حتی مواردی که به نظر ایشان قطعی و مسلم بوده است، مانند آیاتی که درباره امامت علی × است، منصفانه و با برهان و استدلال قوی به صورت مفصل از منابع شیعه و سنی بیان می‌کند.

علامه طباطبایی تصریح دارد: «اساساً مقاصد عالیه قرآن مجید که معارف جهانی و همیشگی می‌باشد... در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیاز قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). «البته دانستن آن‌ها [اسباب نزول] تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن

ساخته، کمک می‌کند» (همان: ۱۴۷). دلایلی که باعث بی‌توجهی علامه طباطبایی به اسباب نزول شده، در بیان خود ایشان چنین است: گروه انبوهی از محدثان صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی‌شماری در این باره نقل نموده‌اند. این روایات از طرق اهل سنت بسیار است و به چندین هزار روایت می‌رسد و از طرق شیعه کم و شاید از چند صد بیشتر نباشد، البته همه روایات هم مسند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آن‌ها غیر مسند و ضعیف‌اند.

ولی تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آن‌ها انسان را نسبت به آن‌ها بدبین می‌کند:

اولاً: از سیاق بسیاری از آن‌ها پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه به عنوان مشافهه و تحمل و حفظ به دست نیاورده، بلکه قصه را حکایت می‌کند، سپس آیاتی را که از جهت معنا مناسب قصه است به قصه ارتباط می‌دهد و در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده سبب نظری و اجتهادی است نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد. و گواه این سخن اینکه در خلال این روایات تناقض بسیار به چشم می‌خورد، به این معنا که در بسیاری از آیات قرآنی در ذیل هر آیه چندین سبب نزول مناقض همدیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند، حتی گاهی از یک شخص مانند ابن عباس یا غیر او در یک آیه معین چندین سبب نزول روایت شده.

با تحقق چنین احتمالاتی روایات اسباب نزول اعتبار خود را از دست خواهد داد و ازین روی حتی صحیح بودن خبر از جهت سند سودی نمی‌بخشد، زیرا صحت سند احتمال کذب رجال سند را از میان می‌برد، یا تضعیف می‌نماید، ولی احتمال اعمال نظر در جای خود باقی است.

ثانیاً: از راه نقل به ثبوت رسیده که در صدر اسلام مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیثی در آن نوشته شده بود به دست می‌آوردند توقیف کرده می‌سوزانیدند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری یعنی تقریباً نود سال ادامه داشت.

این رویه راه نقل به معنا را بیشتر از حد ضرورت به روی روایت و محدثین باز کرد و تغییرات ناچیز که در هر مرتبه نقل روایت پیش می‌آمد، کم‌کم روی هم تراکم نموده، گاهی اصل مطلب را از میان می‌برد و این معنا با مراجعه به مواردی که در یک قصه یا مطلب روایات از طرق مختلفه وارد شده است بسیار روشن است. انسان گاهی به روایاتی برمی‌خورد که در قصه‌ای که مشترکاً به شرح آن می‌پردازند هیچ جهت جامعه ندارند. البته شیوع نقل به معنا با این گلوگشادی اعتباری برای اسباب نزول باقی نمی‌گذارد یا دست‌کم از اعتبارشان می‌کاهد.

و وقتی که شیوع جعل و دس و مخصوصاً دخول اسرائیلیات و آنچه از ناحیه منافقین که شخصاً شناخته نمی‌شدند ساخته شده و داخل روایات گردیده است به مسئله نقل به معنا و آنچه در اشکال اول ذکر شد اضافه شود، اعتمادی به اسباب نزول باقی نخواهد ماند» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱/ ۱۷۲ - ۱۷۶).

بنابراین علت بی‌توجهی علامه طباطبایی به روایات اسباب نزول، در چند جهت خلاصه می‌شود: ۱. استنباط و اجتهاد شخصی راویان. ۲. وجود روایات متناقض. ۳. وجود نقل به معنا. ۴. نفوذ اسرائیلیات.

بررسی نظر مراغی در مورد اسباب نزول

تفسیر المراغی، نوشته احمد مصطفی، از جامع‌ترین تفاسیر معاصر اهل سنت است و اسلوب و طریقه نقل مطالب و نظم

مباحث آن متناسب با نیاز زمان می باشد و می توان آن را تفسیری اجتهادی — تحلیلی، تربیتی، اجتماعی و علمی نامید که در صدد تقریب بین مذاهب اسلامی نیز بوده است.

مراغی بیش از سیصد روایت سبب نزول را در تفسیر خود ذکر کرده است و تعداد انگشت شماری از آن ها را مورد نقد قرار داده است. باید گفت از فزونی و کاستی بیش از اندازه گزارش ها در برخی تفاسیر، دیدگاه مفسر را راجع به اعتبار و بی اعتباری روایات اسباب نزول نمی توان دریافت، چون برخی تفاسیر هر چند حجم اندکی از روایات اسباب نزول را در تفسیر خود گزارش داده اند، مفسر نسبت به نود درصد آن ها دید مثبت دارد و آن ها را پذیرفته و بر عکس برخی دیگر از مفسران هر چند تعداد زیادی اسباب نزول را نقل کرده اند، به بیشتر روایات آن، با دید منفی و انکار نگریسته اند.

مراغی اگر درباره آیه یا سوره، سبب نزولی نقل شده باشد که مورد تأیید خودش باشد - یعنی صحیح باشد - آن را گزارش می کند (مراغی، ۱۹۹۸: ۱۹/۱).

مصادیقی از اسباب نزول در المراغی

مراغی در مقدمه تفسیر خود بیان کرده که اگر درباره آیه یا سوره ای سبب نزولی ذکر شده باشد که مورد تأیید و صحت وی باشد، آن را گزارش می کند.

۱. وی روایتی را به عنوان سبب نزول ذیل آیه ۷۷ سوره آل عمران «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» گزارش می کند: بین اشعث و مردی یهودی درباره زمین نزاع افتاد. یهودی می خواست زمین وی را به دست آورد، لذا مالکیت اشعث را در آن زمین انکار کرد و شکایت خود را نزد رسول خدا⁶ بردند. ایشان رو به یهودی کرد و گفت: اگر زمین مال توست سوگند یاد کن. یهودی می خواست سوگند یاد کند که اشعث گفت یا رسول الله، اگر او قسم بخورد زمین از دست من می رود. سپس این آیه نازل گشت. مراغی با توجه به اینکه این روایت از صحیح بخاری نقل شده، آن را صحیح می داند، گرچه ابن حجر آن را محتمل دانسته است (همان: ۱۹۲/۳).

۲. مراغی سبب نزول آیه ۱۹ حج «هَٰذَا أَنْ خَصَمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يَصَّبُ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ» (حج: ۱۹). را با توجه به اینکه در صحیحین گزارش شده،^(۲) صحیح می داند (مراغی، همان: ۱۰۲/۱۷).

۳. درباره شأن نزول آیه شریفه: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری: ۲۷)؛ و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست. «در الدر المنثور است که حاکم^(۳) و بیهقی از علی × روایت آورده اند که فرمود: آیه «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» درباره اصحاب صغه نازل شده که همواره می گفتند: ای کاش ما هم می داشتیم (سیوطی، بی تا: ۸/۶).

مراغی این سبب نزول را با توجه به اینکه سیوطی آن را با سند صحیح نقل کرده، صحیح می داند.^(۴)

مصادیقی از عدم استفاده از اسباب نزول در تفسیر المراغی

اسرائیلیات

مراغی در تفسیر خود داستان‌های جعلی و اسرائیلی و خرافات را که در منابع روایی و تفسیری مسلمانان نفوذ کرده، به دلیل تعارض آن‌ها با عقل و علم و دین و... نمی‌پذیرد، و هر کجا لازم بوده برای فهم کتاب خدا به علوم طبیعی متوسل شده و روایات مجعول و ضعیف و اخبار و داستان‌های اسرائیلی را نیز ذکر نموده است» (مراغی، همان: ۴۹۵).

وی در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره اعراف یا ذیل آیات ۳۵-۳۴ سوره ص و یا ذیل آیه ۳۶ سوره بقره می‌نویسد: «در باره هبوط آدم و حوا از بهشت و وصف آن، روایات اسرائیلی بسیاری که هیچ‌کدام صحیح نیستند، گزارش شده است» (همان: ۹۳/۱). یا ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف روایات اسرائیلی را از چند جهت مردود می‌داند: ۱. از جهت متنش به خاطر مخالفت با نص قرآن. ۲. از جهت سندش، چون این روایت از حجاج بن محمد ال‌اهور از ابن جریح نقل شده که در اواخر عمرش دچار اختلال عقلی شده بود (همان: ۱۷۳/۸).

ملاک‌های مربوط به اسباب نزول

معیارها و موازینی که برای تشخیص جعل در روایات اسباب نزول وجود دارد، همان معیارهای عام تشخیص سلامت یا نادرستی یک حدیث است، ولی در کنار این معیارها، می‌توان به معیارهایی اشاره کرد که در خصوص روایات اسباب نزول، نقش بسزایی دارد. این معیارها عبارت‌اند از: عدم مخالفت با ظاهر آیه، عدم مخالفت با واقعیت تاریخی، عدم هماهنگی با جریان‌های حاکم و سلطه.

۱. واقعیت‌های تاریخی

روایات اسباب نزول در یک تقسیم‌بندی کلی، بخشی از روایات تاریخی به حساب می‌آید. روایات تاریخی در مقایسه با روایات دیگر، این مزیت را دارد که از واقعیت‌های مسلم تاریخی نیز می‌توان برای ارزیابی صحت و سقم آن استفاده کرد که در صورت تعارض با تاریخ فاقد اعتبارند.

۲. هماهنگی با جریان‌های حاکم و سلطه‌ها

بخش عظیمی از روایات، به گواهی تاریخ، مجعول و منحرف و ساخته و پرداخته اشخاص و جریان‌های زورمدار و تأمین اهداف آنان بوده است.

از آن جا که موضوع نزول آیه در مورد یک شخص یا جریان، اهمیت بسیاری در ارج نهادن یا افشای آن شخص و یا جریان داشته و در نتیجه دارای پیامدهای سیاسی و اجتماعی بوده است، روایات مربوط به او از دستبرد مصون نمانده و مورد جعل و تحریف قرار گرفته است. بنابراین، اگر در مجموعه روایات اسباب نزول به روایاتی برخوردیم که با اهداف و امیال سلطه‌گران و یا جریان‌های فکری انحرافی مسلط و هماهنگ است، می‌باید آن‌ها را به عنوان روایات مجعول شناخت و از اعتماد به آن‌ها در تعیین سبب نزول یک آیه پرهیز کرد (صدر، ۱۳۷۴: ش ۱/۸۲).

اشتراک نظرات علامه طباطبایی و مراغی

در بسیاری از موارد استفاده یا عدم استفاده از روایات اسباب نزول نظرات علامه و مراغی باهم مشترک است.

موارد اشتراک این دو مفسر به شرح زیر است:

۱. هر دو مفسر در نوشتن تفسیر خود از تفاسیر مختلف استفاده کرده‌اند.
 ۲. هر دو مفسر در ترجیح روایات اسباب نزول در صورت مخالفت با ظاهر آیه، یا مخالفت با تاریخ نزول (یا تعارض با واقعیت تاریخی) را رد می‌نمایند.
 ۳. هر دو مفسر امکان تعدد اسباب نزول و عمومیت سبب را قبول دارند.
 ۴. جایگاه عقل در استفاده از اسباب نزول در هر دو تفسیر مشهود است.
- در این قسمت از نوشتار به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. ترجیح روایت موافق با ظاهر قرآن

علامه از بین روایات اسباب نزول، روایتی را که با ظاهر آیه سازش بیشتر دارد، بر روایات دیگر ترجیح می‌دهد. مثلاً در آیه «لقد

سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء...» (آل عمران: ۱۸۱) می‌نویسد:

در درالمنثور آمده: ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده که در ذیل آیه «لقد سمع الله قول الذين قالوا...» گفته است: برای ما چنین گفتند: که این آیه درباره حیی بن اخطب نازل شده. وقتی آیه شریفه «من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً...» نازل شد، وی گفت: کار ما به کجا رسیده که پروردگارانمان از ما قرض می‌خواهد، آن‌گونه که یک فقیر از غنی قرض می‌گیرد. در تفسیر عیاشی در ذیل همین آیه از امام صادق \times روایت کرده است که فرمود: به خدا سوگند، یهودیان خدا را ندیده‌اند، تا بدانند که فقیر است و لکن از آنجا که دیدند اولیای خدا فقیرند. گفتند: اگر خدا غنی بود اولیایش هم غنی بودند، پس لابد خدا فقیر است و ما غنی.

علامه طباطبایی در پایان چنین بیان می‌دارد:

دو روایت اول مضمونش با در نظر گرفتن بیان سابق ما، با آیه انطباق دارد. اما روایت سوم می‌خواهد یکی از مصادیق آیه را بیان کند، نه اینکه بفرماید، آیه تنها درباره این اشخاص نازل شده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۸۴).

مراغی هم سبب نزولی را که ذیل آیه ۸۴ توبه آمده، به دلایلی از جمله به سبب مخالفت با ظاهر آیه رد می‌کند (مراغی، همان: ۱۷۶/۱۰ - ۱۷۷).

۲. امکان تعدد اسباب نزول

علامه طباطبایی، امکان تعدد اسباب نزول را در مورد یک آیه محتمل می‌داند و برای آن هیچ مانعی نمی‌بیند. وی برای حل اختلاف روایات در بیان سبب نزول، یکی از راه‌حل‌هایی که به کار می‌گیرد این است که می‌گوید آیه دارای تعدد اسباب است. به عنوان نمونه، ایشان ذیل آیه ۸۰ آل عمران، دو داستان را بیان می‌کند و سپس می‌گوید: «در سبب این آیه داستان‌هایی دیگر غیر از این دو داستان آمده و ظاهراً همه این‌ها از باب استنباط راویان است و نیز ممکن است چند قصه سبب نزول یک آیه باشد» (طباطبایی، همان: ۳/ ۳۳۳).

نیز می‌گوید: «... هیچ مانعی ندارد که همه این جریان‌ها باعث و سبب نزول آیه باشد ما این نکته را مکرراً خاطر نشان کردیم» (همان: ۴/ ۲۰۵). یا می‌گوید: «... مانعی ندارد روایاتی که اسباب نزول آیات را بیان می‌کنند متعدد باشند...» (همان: ۲۱۷). باز تصریح می‌کند: «... علاوه بر اینکه ممکن است، اسباب نزول یک یا چند آیه، داستان‌های متعددی باشند و خدا

دانتر است» (همان: ۳/۳۴۳).

همچنین علامه احتمال تعدد اسباب نزول را در بحث از سبب نزول آیه ۲۵۶ بقره «لا اکراه فی الدین...» پذیرفته است و بین روایات مختلف، منافاتی قائل نمی‌شود و همه را به عنوان سبب نزول محتمل می‌داند (همان: ۳/۳۴۷). می‌توان گفت قول به تعدد اسباب نزول یا اجتهاد راویان، مهم‌ترین تحلیل علامه از روایات متعدد درباره یک آیه است. مراغی هم امکان تعدد اسباب نزول را در مورد یک آیه محتمل می‌داند و برای آن هیچ مانعی نمی‌بیند. به عنوان نمونه، ذیل آیه شریفه ۹۴ نساء می‌گوید: در سبب نزول این آیه روایات زیادی است و سپس سه روایت را به عنوان سبب نزول نقل می‌کند، از جمله اینکه از ابن عباس روایتی نقل می‌کند که طبق آن آیه فوق نازل گشت. دو روایت دیگر نیز متفاوت با روایت اولی است، ولی مضمونی مشابه با آن دارد. وی در پایان می‌گوید: «هیچ مانعی ندارد که چند واقعه و رخداد قبل از نزول آیه اتفاق افتاده باشد و همه به عنوان سبب نزول آیه محسوب شوند» (مراغی، همان: ۵/۱۲۶).

۳. اعتبار عمومیت نص

علامه طباطبایی عمومیت لفظ را معتبر می‌داند نه خصوصیت سبب را و معتقد است که اسباب نزول باعث انحصار آیه‌های قرآن به همان مورد خاص نمی‌شود، بلکه آیات قرآن، عام و شامل همه انسان‌ها در هر زمان و مکانی خواهد بود. وی در کتاب قرآن در اسلام می‌گوید: «... هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصوص آن آیه نخواهد بود...» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۲). «...» در تفسیر هر آیه مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود، زیرا کلامی که جهانی و همیشگی باشد در کلیات مقاصد و مطالب آن، خصوصیات زمان و مکان و حوادث وقت نزول که اسباب نزول نامیده می‌شوند نباید مؤثر باشد» (همان: ۱۱۶). مراغی هم مانند علامه عمومیت لفظ را معتبر می‌داند نه خصوصیت سبب را و معتقد است که اسباب نزول، باعث انحصار آیه‌های قرآن به همان مورد خاص نمی‌شود، بلکه آیات قرآن عام و شامل همه انسان‌ها در هر زمان و مکانی خواهد بود. به عنوان نمونه، ایشان ذیل آیه ۱۵ سوره احقاف می‌گوید: «این آیه هر مؤمن دیگری را نیز شامل می‌شود...» (مراغی، همان: ۲۰/۲۶). یا آیه زکات (توبه: ۱۰۳) را اگرچه دارای سبب نزول خاصی می‌باشد، نص آن را عام می‌داند و معتقد است که همه باید به آن عمل کنند (مراغی، همان: ۱۱/۱۶).

۴. ترجیح سبب نزول به جهت موافقت با تاریخ

از ملاک‌های ترجیح یک روایت از دیدگاه علامه طباطبایی و مراغی، هماهنگی روایت با تاریخ نزول آیه است. مثلاً در مورد آیه «وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطأ...» (نساء: ۹۲). علامه روایتی از درالمنثور از ابن جریر از عکرمه روایت کرده است و می‌نویسد: «این معنا به چند طریق دیگر روایت شده و لکن روایتی که ما از عکرمه نقل کردیم، به اعتبار عقلی نزدیک‌تر و با تاریخ نزول سوره نساء سازگارتر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۴۲).

مراغی هم سبب نزولی را که ذیل آیه ۸۴ سوره توبه گزارش شده به دلیل تعارض با تاریخ رد می‌کند، چون این آیه در سفر غزوة تبوک در سال هشتم هجرت نازل گشت، در حالی که عبدالله بن ابی در سال بعد (سال نهم هجرت) وفات یافت (همان: ۳۶/۱۱).

۵. جایگاه عقل در بحث اسباب نزول

علامه عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان می‌خواند. از نظر علامه تعقل و تفکر در اسلام تا آن حد است که می‌گوید: «خداوند در قرآن خود حتی در یک آیه، بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی را کور کورانه بپیمایند...» (همان: ۲۵۵/۵).

علامه طباطبایی روایاتی را که با عقل و اصول دین در تعارض باشد قبول نمی‌کند. از جمله مواردی که علامه با تحلیل منطقی، تناقض روایت را نشان می‌دهد، می‌توان به روایتی اشاره کرد که در شأن نزول آیه ۱۰۸ سوره انعام وارد شده و ایشان به نقد آن پرداخته است. از جمله اینکه می‌گوید: «ذیل این روایت همان‌گونه که مشاهده می‌شود با صدر آن سازگار نیست» (همان: ۲۷/۳۲۳).

از جمله ویژگی‌های مکتب محمد عبده، مخالفت آن با مذهب و عقیده سلف و نیز مقدم شمردن عقل بر نقل بوده که در تفسیر مراغی اثرات این ویژگی را نیز می‌توان دید. مراغی که از این مکتب متأثر است، در تفسیر خود داستان‌های جعلی و اسرائیلی و خرافات را که در منابع روایی و تفسیری مسلمانان نفوذ کرده به دلیل تعارض آن‌ها با عقل و علم و دین و... نمی‌پذیرد. مراغی ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...»، دیوانه شدن انسان به سبب مس آن توسط شیطان، از باورها و اعتقادات عرب می‌داند و معتقد است که قرآن فقط اعتقاد آن‌ها را بیان کرده، از طرفی معتزله نیز این موضوع را به خاطر اینکه از نظر عقل، محال است، انکار می‌کند و نمی‌پذیرد» (همان: ۳/۶۶۱؛ ۱۷۷/۱، ۹۳، ۸۷، ۷۸ و...).

اختلاف نظرات علامه و مراغی در روایات اسباب نزول

۱. حجیت روایات اسباب نزول

در مورد حجیت روایات اسباب نزول بین دیدگاه علامه و مراغی تفاوت وجود دارد و این اختلاف به خاطر مبناهای متفاوت دو مفسر و ملاک‌های متفاوت حجیت روایات از دیدگاه شیعه و سنی است.

همه روایات اسباب نزول به معصوم × منتهی نمی‌شود و به عقیده علامه چنین روایاتی که قطعی الصدور نیستند مورد قبول ایشان نیستند. وی در این باره می‌فرماید: «این روایات از طرق اهل سنت، بسیار زیاد است و به چند هزار روایت می‌رسد و از طرق شیعه کم و شاید از چند صد بیشتر نباشد، البته همه روایات هم مسند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آن‌ها غیر مسند و ضعیف‌اند» (همو، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

شیعه همه روایاتی را که از غیر معصوم نقل شود فاقد حجیت شرعی می‌داند، ولی اهل سنت سخن صحابی را مسند مرفوع و سخن تابعی را در صورتی که از عالمان به تفسیر باشد، حدیث مرفوع مرسل تلقی می‌کند. علامه مانند دیگر محققان شیعه توجهی به صحابی یا تابعی بودن راوی ندارد و درباره همه یک‌سان به داوری می‌پردازد، چنان‌که روایاتی را که مثلاً از ابن عباس در شأن نزول آیه‌ای نقل شده، فاقد حجیت می‌داند و آن را اجتهاد راوی تلقی می‌کند (همو، ۱۴۱۷: ۳/۳۳۱؛ ۵/۳۸۶). یا از تابعینی مانند سعید بن جبیر روایتی نقل می‌کند و آن را اجتهاد راوی می‌داند (همان: ۸/۸۷).

در حالی که مراغی در مقدمه تفسیر خود بیان کرده که اگر درباره آیه یا سوره‌ای، سبب نزولی ذکر شده باشد که مورد تأیید وی باشد، آن را گزارش می‌کند. وی با توجه به اینکه صحابه و تابعین را از آگاه‌ترین افراد نسبت به اسباب نزول می‌داند، قول

آن‌ها را در مورد روایات اسباب نزول حجت می‌داند (مراغی، همان: ۱۰۲/۱۷).

۲. سند روایات اسباب نزول

روش علامه طباطبایی این است که روایات را مستند و با ذکر منبع یاد می‌کند، مگر در برخی موارد، روایات غیر مستند نیز در *المیزان* به چشم می‌خورد، مانند: آیه ۱۹۵ آل عمران که ذیل آن، بدون اینکه منابع و یا صاحبان اقوال را یادآور شود، چنین می‌نویسد: «از طرق اهل سنت آمده است که این آیه درباره ام سلمه نازل شد؛ در اینجا وی تنها به طرق اهل سنت و شیعه اکتفا کرده و از روایان، ذکری به میان نیاورده است (طباطبایی، همان: ۹۰).

ولی مراغی غالباً احادیث و روایات را بدون ذکر سند گزارش می‌کند و تنها نام اولین ناقلی را که روایت از او نقل شده، می‌آورد، مانند ابن عباس، انس، قتاده، مجاهد و... (مراغی، همان: ۸۸/۲، ۸۸، ۹۳، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۶۱، ۳/۷۵ و...). مثلاً ذیل آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ بقره (همان: ۸۸/۲). ذیل آیه ۱۹۴ تا ۱۹۵ بقره (همان: ۹۳).

ایشان در بسیاری دیگر از روایات اسباب نزول، علاوه بر اینکه سلسله سند را ذکر نکرده، نام راوی اول را نیز ذکر نکرده و فقط گفته «روی» یا «سبب نزول هذه الآية أن...» که این امر باعث مجهول ماندن راویان روایت از دید مخاطب می‌گردد و داوری را برای وی مشکل می‌سازد (همان: ۱/۱۵۱، ۱۸۹، ۲۱۹، ۲۲۸؛ ۲/۲۲۷؛ ۳/۵۱ و...). مثلاً ذیل آیه ۷۸ بقره می‌نویسد: «و قد روی أن الآية نزلت في أحبار اليهود الذين خافوا أن تذهب رياستهم بإبقاء صفة النبي في التوراة فغيروها» (همان: ۱/۱۵۱). یا ذیل آیه ۲۷۳ بقره می‌نویسد: «قد روی أن هذه الآية نزلت في أهل الصفة وهم أربعائة من فقراء المهاجرين ر صدوا أنفسهم لحفظ القرآن الكريم و الجهاد في سبيل الله...» (همان: ۳/۵۱).

یا ذیل آیه ۱۰۸ بقره می‌نویسد: «سبب نزول هذه الآية أن رافع بن خزيمة و وهب بن زيد قالا للنبي 6: ائتنا بكتاب من السماء نقرؤه، و فجر الأنهار تتبعك» (همان: ۱/۱۸۹).

۳. ترجیح یک نقل بر سایر نقل‌های سبب نزول

در ترجیح روایات اسباب نزول، ملاک‌های علامه و مراغی باهم متفاوت است. علامه طباطبایی در این موارد کاملاً منصفانه عمل می‌کند و معیار را صحت روایات می‌داند نه کمیت و کثرت آن. اما مراغی در مواردی به روایات ضعیف توجه دارد. به عنوان نمونه، علامه در برخی موارد، تنها روایتی را نقل می‌کند که به نظر ایشان، بهتر و صحیح‌تر از روایات دیگر است. به نمونه‌ای از این مرجح توجه فرمایید:

ایشان ذیل آیه «الم تر الى الذين اوتوا نصيباً من الكتاب...» (نساء: ۴۴) می‌نویسد:

در شأن نزول این آیه، روایات زیاد و به گونه‌های مختلفی وارد شده است، ولی سالم‌تر از همه آن‌ها روایتی است که ما نقل کردیم. چیزی که هست، همه این روایات در یک جهت شریک‌اند، و آن داوری برخی از یهودیان درباره آیین مشرکان و دین محمد 6 است، که فرد یهودی آیین مشرکان را برتر از دین پیامبر اکرم دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳۸۳).

اما مراغی به جهت روات زیاد، ولی ضعیف، نزول آیه ۲۷۴ سوره بقره: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» را در مورد ابوبکر می‌داند و نزول آن را در حق علی × ضعیف می‌شمارد (مراغی، همان: ۳/۵۳). در حالی که در بسیاری از روایات که از طریقین نقل شده و دارای سند صحیح می‌باشند آمده که این آیه در حق علی × نازل شده است. به عنوان نمونه، شیخ مفید در *اختصاص* (شیخ مفید، بی‌تا: ۱۵۰)، شیخ صدوق در

عیون اخبار الرضا (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۶۷/۱) و عیا شی در تفسیرش (عیاشی، بی تا: ۱۵۱/۱) آن روایت را گزارش کرده‌اند و سیوطی نیز آن را از طبرانی، ابن عساکر، ابوحاتم و ابن جریر و جمعی دیگر نقل کرده است. سیوطی همچنین جریان صدقه دادن ابوبکر را از ابن عساکر نقل کرده، ولی در آن روایت، این قسمت که آیه در شأن ابوبکر نازل شده، نیامده است (سیوطی، بی تا: ۶۴۲/۱).

۴. ترجیح براساس اتفاق نظر فریقین

از جمله ملاک‌هایی که علامه طباطبایی در ترجیح یک سبب نزول از آن استفاده کرده، سبب نزولی است که از طریق عامه و خاصه نقل شده است. مثلاً در مورد آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...» (بقره: ۲۰۷) می‌نویسد: «روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی وجود دارد که این آیه درباره‌ی علی × نازل شده است و این موضوع را در تفسیر برهان به پنج طریق از ثعلبه و غیر او نقل کرده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۹/۲). ولی این مطلب در تفسیر مراغی رعایت نشده است.

۵. تعابیر بازگوکننده اسباب نزول

تعابیر بازگوکننده اسباب نزول، تعابیری هستند که محققان به این تعابیر در شناخت روایات اسباب نزول توجه کرده‌اند. محققان دو تعبیر «سبب نزول هذه الآية كذا» و «حدث كذا فنزل الآية...» را صریح در بیان سبب نزول می‌دانند. علامه به این تعابیر توجه و اعتنایی ندارد، به طوری که برخی از روایاتی که در آن تعبیر دومی آمده، ایشان آن را تطبیق و اجتهاد راوی می‌دانند نه سبب نزول. مثلاً ذیل آیه ۶۸ فرقان روایتی را که از ابن مسعود نقل می‌کند با تعبیر «حدث كذا فنزل...» گزارش می‌کند و در مورد آن می‌گوید: «... شاید منظور وی تطبیق باشد نه سبب نزول...» (همان: ۲۴۷/۱۵). در حالی که مراغی، به عکس علامه، به این گونه تعابیر ارزش می‌دهد؛ چرا که از نظر عموم اهل سنت راه دستیابی به روایات اسباب نزول، از طریق گزارش صرف راویانی است که شاهد نزول بوده‌اند. بسیاری از روایات اسباب نزول که در تفسیر مراغی آمده، به صورت اجمالی گزارش شده است (مراغی، همان: ۲/ ۱۲۷؛ ۵۱/۳؛ ۲۳۶/۳۰؛ ۱۱۶/۲۹ و...). یعنی وقتی روایت می‌گوید که «نزلت فی ابی جهل»، هیچ تأثیری در فهم مخاطب از آیه ندارد و در واقع فقط یک اطلاع و آگاهی عمومی به مخاطب می‌دهد.

نتیجه

دستاوردهای بررسی سبب نزول در این مقاله عبارت‌اند از:

دانش اسباب نزول از دانش‌های نقلی و یکی از شاخه‌های علوم قرآنی است. سبب نزول آیه، یعنی همان سبب یا علتی که در شرایط خاص، یا وقوع حادثه و یا به دنبال سؤال مردم، موجب نزول آیه‌ای شده است. سبب خاصی که موجب نزول آیه شده است، مفاد عمومی آیه را به مورد خود محدود نمی‌کند، زیرا در آن صورت قرآن کریم کاربردش را از دست می‌دهد و به کتابی برای گذشتگان تبدیل می‌شود که پیامی برای آیندگان ندارد. قطعاً هیچ مسلمانانی نمی‌توانند چنین اعتقادی داشته باشند. آیات مربوط به احکام که به سبب خاصی نازل شده است، کلی و عمومی است.

شروطی که برای سبب نزول آورده‌اند، این است که اولاً قرآن به سبب آن نازل شده باشد؛ ثانیاً در زمان وقوع آن نازل شده باشد (غازی عنایت، ۱۴۱۱: ۷۳). شناخت اسباب نزول، موجب شناخت فلسفه تشریح احکام در قرآن و درک بهتر مقاصد آیاتی است که فهم آن‌ها با قرائن خارجی همراه است.

با توجه به کثرت اختلاف میان احادیث اسباب نزول، اعتبار بسیاری از این احادیث مورد تردید است. به صورت خلاصه می‌توان گفت اجتهاد راویان، نقل به معنا از سوی راوی، جعل و تحریف از اصلی‌ترین مشکلات احادیث اسباب نزول است. نتیجه می‌گیریم که نباید به روایات اسباب نزول صرفاً به خاطر اینکه دارای سندی صحیح است، اعتماد کرد، بلکه باید متن حدیث را بررسی و تحلیل کرد و در صورتی که روایت با تاریخ و قرائن عینی و خارجی مغایرت نداشت و یا اضطراب و تناقض در روایت وجود نداشت، یا با آیات قرآن و یا بدیهیات عقلی نیز در تضاد نبود و...، روایت را پذیرفت. در این میان، دو مفسر عالی‌رتبه شیعه و سنی، یعنی علامه طباطبایی و مراغی در مسئله روایات شأن نزول نقاط مشترکی دارند، مانند ۱. ترجیح روایت موافق با ظاهر قرآن. ۲. اعتبار عمومیت نص. ۳. ترجیح سبب نزول به جهت موافقت با تاریخ. ۴. جایگاه عقل در بحث اسباب نزول. جهات افتراقی نیز بین این دو مفسر وجود دارد مانند؛ ۱. حجیت روایات اسباب نزول. ۲. سند روایات اسباب نزول. ۳. ترجیح یک نقل بر سایر نقل‌ها. ۴. ترجیح بر اساس اتفاق نظر فریقین. آشنایی با این شباهت‌ها و تفاوت‌ها برای پژوهشگران قرآنی در استفاده از روایات اسباب نزول در تفسیر و فهم درست آیات قرآن راهگشاست.

پی نوشت‌ها

-
- (۱). به عنوان مثال، در آیه ۱۱۵ بقره ظاهر آیه چنین استنباط می‌گردد که در هنگام نماز، ایستادن به سوی قبله، چه در سفر و چه در حضر، واجب نیست و انسان به هر سمتی رو کند، صحیح است، ولی این خلاف اجماع است. با رجوع به سبب نزول آیه فهمیده می‌شود که مربوط به نافلة سفر است (سیوطی، بی تا: ۹۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۶۲).
- (۲). «یری جماعة من الصحابة و التابعین و هم أعرف من غیرهم بأسباب النزول أن المراد بالخصمین هنا هم الذین برزوا یوم بدر، فمن المؤمنین حمزة و علی و عبیده، و من الکافرین عتبة و شیبة ابنا ربیعة و الولید بن عتبة، و کان أبو ذر یقسم إن هذه الآیات نزلت فی هؤلاء المتبارزین كما ثبت عنه فی الصحیحین و غیرهما. روى البخاری و غیره عن علیّ أنه قال: فینا نزلت هذه الآیة و أنا أول من یجتو فی الخصومة علی ركبته بین یدی الله یوم القیامة» (مراغی، همان: ۱۷/۱۰۲)
- (۳). وی حدیث را صحیح دانسته است.
- (۴). «عن أبی هانیء الخولانی قال: سمعت عمرو بن خریث و غیره یقولون: «إنما نزلت هذه الآیة فی أهل الصّفّة، فإنهم قالوا لو أن لنا فتمنوا الدنیا». رواه السیوطی بسند صحیح» (همان: ۲۵/۴۵).

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابی جعفر، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، الطوسی، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۹ق.
- استادی، حاج شیخ رضا، آشنایی با تفاسیر (به ضمیمه عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی)، قم، نشر قدس، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- اوسی، علی رمضان، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- اول عنایه، غازی حسین، أسباب النزول القرآنی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ق.
- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- حلبی، علی اصغر، آشنایی با علوم قرآنی، تهران، اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- رادمنش، سید محمد، آشنایی با علوم قرآنی، تهران، علوم نوین جامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- صادقی، محمد، تفسیر الفرقان، تهران، انتشارات فرهنگی اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر خلاصة منهج الصادقین، تهران، واحد انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، کتاب سال، چاپ اول، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳.
- مراغی، احمد المصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۳۷۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- واحدی ابی الحسن علی بن، اسباب نزول القرآن، ریاض، دار للثقافة الاسلامیة، ۱۹۸۴.

Allamah Tabatabai and Maraghi on the Role of the Causes of Revelation in Understanding Quranic Verses *

Sayyid Kamal Husseini **

Ummul Banin Yazdi **

Abstract

This article seeks to examine the causes of revelation according to Allamah Tabatabai and Maraghi with reliance on two most important and respected exegetical works (e.g. Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Maraghi) authored by these two prominent Shia and Sunni scholars, respectively. Given Allamah Tabatabai's exegetical school and its requirement, he is of the view that the cause and occasion of revelation do not play a very important role in interpreting the verses. However, he maintains that mentioning the traditions concerning the causes and occasion of revelation are effective in understanding the purport and context of the verses. As for Maraghi, he has collected more than three hundred verses in his commentary work taking into account specially those traditions which have something to do with the causes of revelation. He has transmitted those traditions which are authentic according to him. Maraghi's method in criticizing and studying the narrations is such that he evaluates and verifies their authenticity through the Quran and rational reasons.

Keywords: causes of revelation, occasion of revelation, understanding verses, al-Maraghi, al-Mizan..

* Date of submission: 24/4/2017 Date of acceptance: 29/7/2017

** Faculty member of Al-Mustafa International University and assistant professor.

** Master's degree, The Islamic Seminaries for Women (Ztork77@gmil.com).